

بهترین فرصت است که مروری بر خود کنی.



عیب دیگران را دیدن ولی عیوب خود را ندیدن نشانه کوردلی است نه بصیرت و تیز هوشی. وقتی که خودمان را باز جویی کنیم و از نقاط مثبت و منفی خود آگاه باشیم، هم قدمی در جهت خود شناسی برداشته ایم و هم بهتر می‌توانیم در جهت رشد و کمال و تعالی خدا گونه شدن خود حرکت کنیم. باید چگونه مرد تا جاودانه زیست؟ اگر کبر خود خواهی و خود محوری که در شعاعش هر چه غیره خداست جمع می‌شود و تو را دچار استکبار و غرور می‌کند تا نتوانی در برابر حق سر تسلیم و طاعت فرود آری و نفس رضا نمی‌دهد که عدالت را آنجا که به

کن، خود، را بشناس تا خود را بشناسی، خدا را بشناس تا از خود رها گردی و به خدا برسی (من عرف نفسه فقد عرف ربه). کنکاش کن و تفکر که تو در کجای جهانی؟ و جایگاه تو در پهنه خلقت کجاست؟ برای چه آمده‌ای؟ از کجا آمده‌ای؟ و به کجا خواهی رفت؟ تا کجا می‌توانی پرواز کنی و با کدام بال و پر سوی کدام مقصود و بر کدام جهت؟ آیا خود را شناخته‌ای تا بدانی برای چکاری؟ آیا استعدادهایت را بازشناسی کرده‌ای که بدانی تا کجا می‌توانی پیش بروی؟ و یا اصلاً مال این جهانی یا آن جهان؟ برای بقایی یا فنا؟ برای ماندن هستی یا برای رفتن؟ برای عروجی یا هبوط؟ هیچ اندیشه‌ای نه چه کاری تو را به عفونت خود خواهی و حب نفس گرفتارت می‌سازد و چه کاری به طراوت و عطر خداجویی و خدایابی می‌سازد؟ با میدان عمر و زمینه تلاش و افوای نفس اماره آشنا شده‌ای تا در آن میدان پشت نفس را به نیروی تقوا بر زمین بزنی و دماغ فرعون و هوس را بر خاک بمالی؟ راه رشد ابزار تزکیه و عوامل فلاح را می‌دانی؟ در صحنه حق و باطل بودن برای ساوک این راه، برای هجرت درونی و برای سیر در دنیای باطن

باسمه تعالی

درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس زهر
هجری چشیده‌ام که می‌رس
گشته‌ام در جهان و آخر کار
دلبری برگزیده‌ام که می‌رس

سلام بر پیکر به خاک افتاده **شهیدان** مفقود الجسد و سلام و رحمت خدا بر دل‌های منتظر مادران و پدران و همسران و فرزندان که سال‌ها چشم انتظار عزیزان مفقودالآثر خود مانده‌اند و از آنان خبر و نشان نیافتند.

«مقام معظم رهبری»



ای انسان‌های جوان، تو که عصری تشنه آب حیات بودی و عطش یافتن داشتی، و چون آهویی رمیده و غزالی حیران در کویر، سراغ چشمه‌ها و سایه‌ها و درختی می‌گشتی تا لختی بیاسایی آرام‌گیری و سیراب شوی، اینک این «جمه‌وری اسلامی» و دستاوردهایش و رهبریش همان سایه است، همان چشمه است و همان درخت، روح عطشناکت را سیراب

زبان توست بپذیری درونی آلوده داری.
روزها فکر من اینست و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمانی وطنم

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «کسی که هر روز به محاسبه خود نپردازد تا خوبی‌ها را بیفزاید و از بدی‌ها توبه و استغفار کند، از ما نیست».

(کل نفس بما کسبت رهینه)
(هر نفس مرهون آن چیزی است که اکتساب کرده)

آنچه می‌تواند ما را از مرگ و ترک دنیا بترساند خرابی خانه آخرت ماست و بجز برای آمادگی و رفتن، شوق دیدار آن سرای جاویدان لازم است و گر نه اگر بناست از عمل صالح خالی باشد پای رفتنت نخواهد بود و شوق پرواز در آن دیار را نخواهی داشت.

جان عزم رحیل کرد؟ گفتم مرو، گفت چه کنم؟ خانه فرو می‌ریزد. احساس غربت این جوانان عزیز که بویندگان راه حسین(ع) می‌باشند در این جهان بازتابی از آن بعد

ابدیت خواهی و حس خلود جاودانگی طلبی روح آنهاست. کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما، وقتی که عملت صالح بود همیشه شهیدی، همیشه آماده رفتنی، آنگاه نسبت به آخرت نه اکراه بلکه اشتیاق خواهی داشت. خدایی بودن، خدایی زیستن و خدایی بودن تو را به کوچ آخرت مشتاق می‌کند.

«شهادت» رفتن برای ماندن است و یافتن بقا در فنا است و رسیدن به حضور دائمی به قیمت غیب موقت. آن کس که **شهید** عشق است و کشته محبت جامه تن بر روحش تنگ است و هر لحظه آمادگی رهایی و پرواز دارد.

ای جوانان عزیز، خانه آخرت خویش را با دو دست «ایمان» و «عمل خالص» برای خدا بنا کنید، ما



بهشت و جهنم را در این دنیا با

عملمان می‌سازیم، یا معمار بهشت خویشتنیم یا هیزم جهنم خویشتن. آخرت عکس العمل اندیشه و ایمان و عمل تو درد نیاست.

باید بنده خدا شد، بنده خدا شدن تو را از بنده همه بندگی‌ها و از بندگی همه بندها آزاد می‌سازد. چون عبادت خدا آزادبخش است و عبودیت او حریت می‌آورد. ببین اسیر چه هستی؟ شکم و غذا؟ شهوت و شهرت؟ خانه و خادم؟ نام و نان؟ زن و فرزند؟ زر و سیم؟ وابسته به هر چه که باشی به همان اندازه قیمت دارد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است در پایان هم از مادرم به خاطر حزن و اندوه و رنج و سختی که از بدو تولدم تا مراحل رشد کشیده سپاسگزارم و از پدرم هم که متحمل تاملین مخارج زندگی شده و عمری را با محرومیت سپری کرده تشکر می‌کنم. امیدوارم مرا ببخشند و از آنها حلالیت می‌طلبم.

نی از تو حیات جاودانه می‌خواهم

نی عیش و تنعم جهان می‌خواهم
نی کام دل و راحت جان می‌خواهم

هر چیز رضای توست آن می‌خواهم

زنده‌آوردنش بجز آنجا طاعت که در رابطه با این انجام
 دارد افتخار کنند و اگر زودتر از روز نذر می‌شود و نذر
 با سندی و توانی از راه دهنده و بپوشیده آن را نماند
 سوره این عقاب بجهه و باشند در این هم که کتب
 آن خوانستیم هیچ حد در آن نوزده قضا داریم امیدوارم
 مراسم در این امر در نهند و نوزاد برام بپوشند
 خداوند مقصود وقت دهنده هم در این با بر



یازده
 در استان
 شهدای اصفهان در کنار مزار
 سرداران شهید حسین خرازی،
 احمد کاظمی، مصطفی ردانی پور،
 غلامرضا یزدانی، عباسعلی جان-
 نثاری و ... قرار گرفته است.

کانون فرهنگی ورزشی سردار شهید
 حسن غازی